

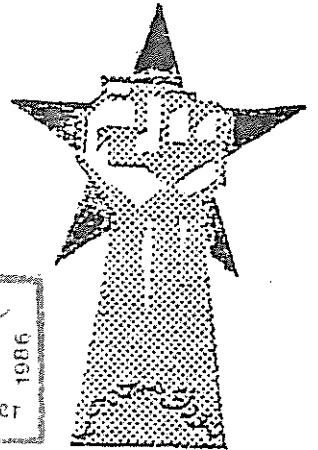
آکبر سر

فوق العاده

دوره اختیاق

شماره ۴

۲۳ آبان ۱۳۹۰



نشریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال

ضرورت جمهوری دموکراتیک (۲)

شکاف در ستون قدرت

اکنون تقریباً همه سازمانهای انقلابی نظریه خود را درباره "حکومت جانشین" رژیم کنونی عرضه کرده اند. "شورای ملی مقاومت" با برنامه دولت موقت رجوی، طرحی را دیکتاتور دموکرات پیش نهاده است. علاوه بر سازمانهای چپ که به این شورا پیوسته اند، حزب دموکرات کردستان هم حمایت خود را از این برنامه اعلام کرده است. طرح دیگری که به عنوان "نامه سرگشته" به امضای ۳ جریان مهم - ل (اقلیت، راه کارگر، جناح چپ) منتشر شده، حاوی پلتفرمی است در ۱۳ ماده که به عنوان "مطالبات جمهوری دموکراتیک" به این رژیم میسر و میسر است و امضاء کنندگان این پلتفرم میگویند می توانند در همکاری با "شورای ملی مقاومت" جنبه ضدفاشیستی را تقویت کنند، به شرط آنکه مسئله "اتحاد با اردوگاه" را بر منافع ملی مقدم نشمارند! اما طیف صوملی نیز در میان اپوزسیون وجود دارد. سازمانهایی که حول یک پلتفرم شعارها و مواضع "رادیکال" روبه اشتغال میروند: از قبیل بیکار، سهند و...

دوراهی کاذب

این جریانها در مقابل راه حل و آلترناتیو دموکراتیک، "شورای ملی مقاومت"، راه "دیکتاتور شوراهای" را نشان می دهند. اینها همین تزاران دوقالبد "جمهوری دموکراتیک خلق" نیز تبلیغ می کنند! کلیه مقالات جدلی این جریانها علیه تز جمهوری دموکراتیک به ترتیبی تنظیم شده اند که گویا جامعه ما در آستانه یک تحول ممکن به "نظام شورایی" قرار دارد و مجانبین در ارتباط با ریزمستیهای لیبرال "خائنه" (بیکار) می خواهند ایران را در مرحله دموکراتیک محصور و محدود نگه دارند! مقالات مندرج در شماره های اخیر نشریه بیکار و امثالهم عمدتاً به خاطر اقلای چنین دوراهی موهومی نگاشته شده اند. بقیه در صفحه ۲

پس از کودتای خزانده برای یکدست کردن قدرت، با ردیگر نیروهای کودتاچی به جان هم افتاده اند. هنوز چند ماهی از تنفیذ مصوف و قدرت یابی کامل حزب جمهوری اسلامی و هم پیمانانش نگذشت که ستون واحد قدرت با ردیگر شکاف برداشته است. پشت پرده زد و بند های سیاسی مجلس و شورای نگهبان، تشکل های سیاسی مذهبی و نهادهای نظامی موشبه نظامی، آپسهاست نظام و آخوندها میسر می ما حب قدرت سیاسی، هر یک برای اخذ امتیازات بیشتر و سهم بزرگتر در قدرت تلاش می کنند. کودتاچیان که در ماههای گذشته همه "خط امامی" بودند و با یاری یکدیگر مراکز قدرت را از بقیه در صفحه ۱۰

از میثاق بنی صدر تا برنامه رجوی

به تاریخ غیر ماه، از جانب "شورای ملی مقاومت" سندی تحت عنوان "برنامه دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران" توسط مسعود رجوی انتشار یافته است. آنطور که در مقدمه آمده است، از این بنی مبنای پیوستن به "شورای ملی مقاومت" همین برنامه است. از اینرو، اکنون که سند جدیدی، به صورت برنامه بدون جایگزین "میثاق" شده، مبنای گفتگو و رجوع برای مدافعین و مخالفین "شورای ملی مقاومت"، سند اخیر خواهد بود و "میثاق" به عنوان پلتفرم اعتبار خود را از دست داده است و از این جنبه قابل بررسی و مراجعه خواهد بود.

مقایسه میان "میثاق" و "برنامه" نشان می دهد که "برنامه" هم در بسیاری موارد با روشنی بیشتر و به دور از ابهام و اشاره با فرمول بندیهای قابل تنصیر و مواد خود را طرح کرده است و همه در کلیت خویش بهترین کمربندها و ضعف های "میثاق" را جبران نموده است.

ضرورت جمهوری دموکراتیک (۲)

در این مقالات با قلب مفاسد و نقولات و التماسات
تجاهلی متناقضات جمهوری دموکراتیک خلق بسا
دیکتاتوری شوراها! - و سرهمبندی بریده‌هایی از
منظومات لنین در آستانه انقلاب اکتبر، ظاهر از
موضوعی "شورائی" علیه دموکراسی "بورژوائی" تبلیغ
می‌شود. اما وضعیت فاجعه زده جامعه ما، برضه کن شدن
زحمتکشان و بخصوص کارگران و شهرزادان ما از کار و
اشتغال، گسترش استبداد فاشیستی، ولایت فقیه بر
کلیه عرصه‌های زندگی و دخالت جبارانه دولست
خمینی در درونی‌ترین زوایای زندگی و روابط انسان
ها، و خلاصه سیادت سیاه و ماقبل تاریخی این رژیم
نابهنگام مذهبی برکمی پوشیده نیست. اباطیلی
درباره "دولت سرمایه داری" و "حاکمیت بورژوازی"
در کشوری که از سال پیش تا کنون نه تنها کمترین
درجه‌ای از انباشت سرمایه بخود ندیده، بلکه با سرعتی
فاجعه بار تفاقمین کار و سرمایه را از طریق انهدام هم
کار و هم سرمایه "حل" می‌نماید، هیچ مایه استدلالی
جدی و منطقی برای بحث سازنده نشان نمی‌دهد. این
تزهای کبیله‌نشین از روی آثار "احزاب برادر" بسا
اندازه‌ای با واقعیات دهشتناک و مصیبت بار ایران
کنونی مغایرت دارند که تنها خیالپردازی و بی
ناخردان سیاسی را می‌توانند سرگرم کند. تا
آنجا است که صدها جوان جانناز، انرژی و توان مبارزه
جویانه خود را بر سر "تحقیق" مطالبی می‌گذارند که
رهبران این سازمانها بدون توجه به تجارب جهانی
و واقعیات کنونی ایران بی‌وقفه تبلیغ و ترویج
می‌کنند. تا صف آنجا است که حتی سازمانهای محبوب
و مبارزی که از سال پیش پیگیرانه در راه "خود
مختاری کردستان و دموکراسی در ایران" آباد و
شکوفان " می‌چنگند، به گرداب این تئوریهای منطوب
و غیر واقعی نزدیک شده و به جای ادامه پیگیری
دموکراتیک - انقلابی زحمتکشان، محو افسون
را دیکالیسم کاذبی گردیده اند که نه از واقعیات
جامعه و نه از تجارب مبارزه جهانی، بلکه تنها از
آتش دموکراتیسم فکری و عقده مخالفت با دموکراسی
ناشی از جریانات استالینی مانده می‌گیرند. فرهنگ
استبدادی ریشه دار جامعه ما از چه‌جا‌هایی که بیرون
نمی‌زنند؟! "پیکاریون" در "جدلیات" مکرر خود علیه
"شورای ملی مقاومت" و طرح جمهوری دموکراتیک، آن
چنان به دستاوردهای گرانقدر زحمتکشان جهان در
عرصه سیاست و حقوق سیاسی بی اعتنا و به تحسولات
دموکراتیک جوامع بی‌شوجه اندوخت دموکراسی عناد

می‌روند که از یکسوی مطالبات مربوط به انتخابات آزاد
و همگانی، مجلس موسس، آزادی احزاب و... در
ایران را با یک عیار رزق از ان "فریب و نیرنگ
بورژوائی" پس می‌زنند و مردود می‌شمارند و از سویی
دیگر به گرایشات دموکراتیک مطعونینا زحمتکش و
کارگر مالک سرمایه داری توهین و فحاشی می‌کنند
(اینکه در فرانسه میلیونها کارگر و زحمتکش دیگر
به برناممه حزب سوسیالیست رای می‌دهند، صرف نظر از
قدرت مسلط بورژوازی، دلیل برگزایش دموکراتیک
اکثریت جامعه است. "پیکار" این گرایش را "فاسد
و منحط" می‌خواند!!). این سازمانها که خود را
مایل می‌خوانند و چنین بی‌محابا علیه آزادی و
دموکراسی موضع می‌گیرند، بهتر است به لنین مراجعه
کنند که چگونه در شرایط فعلیت استبداد دوشو
کاکی بر لزوم مبارزه برای آزادی پافشاری
می‌کند: "سوسیال دموکراسی مبارزه برای آزادی
را، بدون توجه به اینکه این یا آن قشر بورژوازی
چگونه عمل خواهد کرد، بطور انقطاع نا پذیر انجام
خواهد داد. ما با یستی بخاطر دموکراسی سیاسی از هر
مخالفتی که با یوغ استبداد می‌شود حمایت کنیم،
بدون توجه به اینکه این مخالفت به چه دلیل و در
کدام یک از اقشار اجتماعی تظا هریافته باشد (دنیا له
کنندگان زمنوفو...) . حال این طیف - ل
ایران، بجای تحکیم و تقویت جبهه مبارزات ضد
استبداد فقیه این بار دیگر تندروی کاذب خود را در
پس تندروترین شعارهای دموکراتیک یعنی "حاکمیت
شورائی" پنهان کرده است. را دیکالیسم "شورائی"
که این سازمانها در شرایط کنونی تبلیغ می‌کنند،
هیچگونه پیرویه‌ای در واقعیات جامعه ندارد.
جامعه‌ای که در ابتدا فاجعه‌بار گرفتار بحرانهای
گونگون و ثلاثی کلیه ارکان مادی خود شده و هیچ
گونه راه ابراز وجود و حضور دموکراتیک برایش باقی
نمانده، چگونه می‌تواند به ناگهان طالب عالی‌ترین
نوع زندگی و حکومت دموکراتیک یعنی نظام شورائی
باشد؟ دوراهی جمهوری دموکراتیک یا دیکتاتوری
شوراها، یک دوراهی ساختگی و مخلوق اذهان آنتینی
دموکراتیکی است که عنا خود را با دموکراسی اینبار
تحت لوای "شورا" پنهان می‌کنند. شورا و نظام
شورائی به گواهی کلیه تجارب جهانی و استنتاجات
تئوریک متفکران کلاسیک مارکسیسم، نمی‌تواند فرزند
شرایط استبدادی و فعلیت فاشیسم باشد، به نظر ما
شوراها به عنوان نهاد خودجوش قدرت مستقیم مردم
- در بهترین حالت - تنها در طی فروپاشی ارکان
حاکمیت، امکان پیدایش می‌یابند در حالیکه به

مذہب و ملت جبریل

زحمتکشان پاریس بود: کمون پاریس پس از بیرون رفتن میاندووها (که مخالف قیام بودند س.السن) تشکیل شد و در ۱۷ عضو گروه بین الملل به طرفدار بلنکی ... ۳۰ تنی که خود را وارشان اصول انقلابی ۱۹۹۳ می دانستند و از طبقه متوسط روزنامه نویسی و دانشجو و کارمند بودند و تن که جزء هیئت طبقه نشی شمرده نمی شدند" (نقل از مقدمه احمد پیرشک ببرکتنا به کمون پاریس سروتسکی)

ترکیب کمون پارسی نشان می‌دهد که بورژوازی در انتخابات حاکمانی بازنده بود. ارگان منتخب "آراء عمومی" (مارکسی) بحران اعتبار و نفوذ سیاسی بورژوازی را نشان می‌داد. بورژوازی، خود در "دموکراسی بورژوازی" بازنده شده بود و بنا بر این در محدوده ارگان زحمتکشان را حتی المقدور فاقد قدرت و خارج از صحنه نگه دارد. بورژوازی و سیاست مداران و کارگرانانش دست اندر کار میهن فروشی و سرکوب ارگان توده ها یعنی کمون شدند، و اینجا بود که کمون، با قیام مسلحانه به توطئه ها و دسیسه های ضد دموکراتیک بورژوازی جواب داد. قیام کمون در واقع واکنش کارگران انقلابی برای حفظ حقوق دموکراتیک توده ها و از بین بردن حاکمیت توطئه گر و استبدادگر بورژوازی بود.

تجربه کمون بد سرعت به شهرهای مهم فرانسه
مرابت کرد. این کمونیا اولین تجربه غنی شورائی
پرولتاریای پیشرفته و آماده فرانسه بودند. دهها
سال بعد در روسیه تزاری، به سال ۱۹۰۵ اولین
شوراهای بزرگ کارگری در پترزبورگ پدیدار شدند.
شوراهای درخراپتی بوجود آمدند که عوامل عینی ذهنی
مساعده فراهم و جو و فضائی حداقلی برای اعتصاب و
گردش آتش کارگران موجود بود. در بسیاری از مراکز
سوسیالیستی جنبش کارگری متشکل و آگاهی بوجود آمده بود،
اعضا با تفرات و ان و هر جنبشی رخ داده، علاوه بر اینها
نهضت ضد استبدادی در میان کلیه اقشار و طبقات جامعه
رو به فراز و پیشرفت بود و ارتجاع در حال عقب نشینی و
ضبط و تنظیم بود.

بعد از در سال ۱۹۱۶ اولین شورا های کارگری و دهقانی در شرایطی پدید آمدند که دولت تزاری خوگیر جنگی شدید، به ضعف و سستی سیاستهای گرفتار آمد، اربکان آن در حال فروپاشی و ارتش آن در حال ناشی بود. شوراها عملاً "در شرایط بهران حاکمیت و خلاء قدرت سرکوب گرد و نشی، با گرفتند و گسترش یافتند و خیلی سریع عامل اصلی انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه شدند. استقرار جمهوری دموکراتیک جدید علی رغم تمایل و عدولت بورژوازی، بهترین شرایط را برای

نظام شورائی ، جنبه اجتماعی و دودورانی طولانی از مبارزه در محیط وسیعتری دموکراتیک و جامعیت برخوردارتری برخوردار است و سایر جنبه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، به تبع این جنبه‌ها می‌باشد. این امر را می‌توان به این شرح بیان کرد: جنبه‌های دموکراتیک پیش شرط لازم برای هر انقلاب شورائی و استقراری می‌باشد. نظام شورائی است.

تجارت و پیمانہ

۱- دوران پیش از فاشیسم : اولین تجربه مبنی بر آزادی که موجب بسط و انکشاف شعری " دولست پرورستی " ما رکن گردید کمون پارسی بود. کمون که آرگانی بود بیرون آمده از انتخابات عمومی مردم پارسی، در ۲۶ مارس ۱۸۷۱ مسلحانه قیام کرد و قدرت حکومتی را به دست گرفت. ما رکن چند ماه پیش از این قیام با چنین روندی مخالفت کرده بود:

”چند ماه قبل از کمون، یعنی در بهائیز سال ۱۸۷۵، ما رکی با اثبات اینکه گوشش به سران سرنگون ساختن حکومت حمایتی خواسته بود که از نومییدی سرچشمه می‌گیرد، کارگران پاریس را از این کار بر حذر ساخت.“

(لنين - دولت و انقلاب فصل سوم فارسی)
 وای "هنگامیکه قیام دیگری عمل انجام شده‌ای
 بود" (لنین - همانجا) اواز آن استقبال کرد و به
 بررسی تئوریک رخدادهای مربوط همت گماشت و
 کتاب جنگ داخلی فرانسه معمول این کوشش است .
 در همین اثر مارکسی اشاره می‌کنند که "کمون از
 نمایندگان شهر تشکیل یافتند در حوزه‌های مختلف
 پاریس بر اساس حق انتخابات همگانی برگزیده شده
 بودند" . این "انتخابات همگانی" یک ماهه و انبندی
 پیش از قیام کمون انجام گرفته بود . کمون در پیش
 از قیام محصول شرایط و موقعیتی دموکراتیک بود .
 دموکراسی سیاسی در معرض توطئه‌های گوناگون
 بورژوازی داخلی و متحدان خارجی آن قرار داشت ؛
 فشار و چپاول اقتصادی نیز بالا گرفته بود ، طوریکه
 "طبقه متوسط" هم برای مقابله با گرایش‌های
 ضد دموکراتیک بورژوازی و رهایی از تضییقات
 و تعديات اقتصادی در کنار کارگران پاریس قرار
 گرفت و به کمون رای داد ؛ " آنها (طبقه متوسط) حتی
 کرده بودند که فقط یک دوراهی وجود دارد : یا کمون یا
 امپراطوری" (مارکس - همانجا) . ترکیب اجتماعی
 کمون تبلور یا توالی هم سیاسی و حتی اجتماعی خاص

ضرورت جمهوری

۲- دوران بعد از فاشیسم: شما منظور که گفتیم در طول مدت ۲۰ سال پیشرفت و سپس حاکمیت صیاسی فاشیسم جنبش شورائی پرولتری امکان پیدا بیهوش نداشت. جنگ جهانی دوم که باعث تخریب بی‌سابقه و فاجعه‌بار اکثر ممالک اروپائی و ژاپن گردید. زمینه‌های اجتماعی ضروری برای پاگیری جنبشهای شورائی را بالکل از بین برد و تا سالهای طولانی پس از جنگ دوم، در هیچ کجا نهضت شورائی پدیدار نگردید. بعد از جنگ بورژوازی با ردیگر به نام آزادی و دموکراسی به حاکمیت رسید و با سازی اقتصاد و ارکان سرمایه‌داری مسیر مصلطبر کلیده ممالک اروپای غربی بود.

تنها پس از گذشت یک دوران احیاء بنیان‌های تولیدی و اجتماعی جامعه بود که با ردیگر طبقه کارگر امکان حضور و فعالیت قابل توجه سیاسی یافت. از اوایل دهه ۶۰ جنبشهای شورائی متشوی در اروپای جنوبی و سپس در فرانسه با بدعرصه وجود گذشتند. "کمسیونهای کارگری" اولین نهضت شورائی مهمی بودند که در اسپانیا خود نمائی کردند. این جنبش در شرایطی پا گرفت که حکومت فرانکو قابلیت سرکوب فاشیستی خود را از دست داده، روبه ضعف آشکار می‌شد. میرفت و در تمام کشورهای رزات متشوخ غذا مستبدانی در میان افشار و طبقات گوناگون جامعه رشد می‌یافت. ای یافته بود. "کمسیونهای کارگری" عملاً در دام نهضت گسترده دموکراتیک رشد و نمو می‌کرد. جنبش شورائی می‌دیگری که در این دهه پیش آمد در فرانسه ۱۹۶۸ بود. اعتماد عظیم ده میلیون نفری زحمتکشان فرانسه در ماه مه این سال در برگیرنده اشکال و رگه‌های قدرتمندی از واحدهای خودگردان و گرایشهای شورائی بود.

در پرتقال ۱۹۷۴ به دنبال یک کودتای انقلابی توسط افسران دست چپی به فرماندهی سرگردان تللو و سرنگون شدن سریع رژیم دیکتاتوری کتا، دوران دوحشان از دموکراسی و پیدایش نهضت شورائی پیش آمد. در طول یکسالی که بحالت نفوذ و دامنه گسترده افکار انقلابی و سوسیالیستی در کلیه ارگانهای نظامی پرتقال (نیروی زمینی، دریائی، ژاندارمری و بحال هوائی) امکان سرکوب و حتی فشار بر امواج شوفنده زحمتکشان نبود، پرتقال را یک سره نهضت شورائی "قدرت خلق" در بر گرفته بود. تجربه پرتقال به آشکارترین وجهی را بطور گسترده‌ای ما بین ضرورت شرایط دموکراتیک و پیدایش شوراهای رانندگان، دیوار دیگر بهیسانگرایان درمی‌تارینی شد که شورائی اصول زمانی با می‌گرد که مصلطه سیاسی فاشیسم و ارگانهای

گسترش و پاگیری شوراهای فرا هم کرد. نهضت شورائی در تمام شهرهای صنعتی روسیه پیدار گردید. در مراکز برجست روستائی نیز شوراهای دهقانانی - فارغ از هرگونه سرکوب و فشاری - بوجود آمدند. همبای لین روزها حزب بزرگ سیاسی و از جمله حزب بلشویک آشکارا رو بنیان فعالیت داشتند. کنسره های شورائی کارگران - دهقانان - صربان - در همین دوران تشکیل شدند و در مقابل توطئه‌ها و دسیسه‌های ضد دموکراتیک بورژوازی، روز به روز نهضت شورائی دامنه و عمق بیشتری یافت. درهای کمون پاریس کماکان به قوت خود باقی بودند: دموکراسی سیاسی و سرخورداری از فرهنگ پیشرفته جدیدترین شرایط پیدایش و پیشرفت نهضت شورائی را فراهم کرده بود. دموکراسی پیش از آنکه به سود بورژوازی و تثبیت حاکمیت وی باشد، باعث حضور و فعالیت سیاسی - اجتماعی زحمتکشان جامعه شده بود (نگاه کنید به کتاب جان رید - ده روزی که جهان را تکان داد).

بگمال بعد از انقلابات شورائی در آلمان و چارستان رخ داد. هر دوی این رخدادها در شرایطی پیش آمدند که آزادیهای دموکراتیک کاملاً موجود بود. جنبش نهضت شورائی پرولتری در برخی شهرهای صنعتی ایتالیا (بویژه در تورین) اوچ گرفت. شکست کلیه این نهضت‌ها و انقلابات، که جمله در اوضاع و احوالی دموکراتیک پدید آمده بودند، ناکامیهای بی‌نهایتی که در بحرانیهای بی‌درپی در دموکراسی های سیاسی، سرانجام باعث پدیدار شدن جنبشهای فاشیستی گردید که دوده تمام جنبشهای کارگری را به عقب راندند و نهضت‌های شورائی را بالکسل نامکن ساختند. در دوران پیشرفت و مصلطه فاشیسم در هیچ کشوری از ممالک مربوطه نهضت شورائی پدیدار نگردید. طبقه کارگر دچار تلاشی شده بود و از نظر صیاسی و گرد هم آشی دموکراتیک کوچکترین امکان و فرصتی نداشت. بدینچنین بود که در یک چنین شرایطی شورائی نتوانست بوجود آید. پس از جنگ جهانی دوم مطالبات دموکراتیک رایجترین مطالبات دهرنا به‌هسای احزاب سوسیالیستی و کمونیستی اروپای غربی را تشکیل می‌داد و با سازی سندیکاها مهمترین میسر ترین وظیفه‌ای بود که کارگران اروپا به انجام آن همت گماشتند. در اکثر ممالک اروپای شرقی بهیمن قدرت برنده ارتش سرخ شوروی احزاب تحت کنترول مکتوبه قدرت رسیدند و شوراهای

ضرورت جمهوری ۵۵۵۵۵

مرکوبش ضرورت یافته باشد. با اینهمه نهفت شورائی
پرسنال - علی رغم اسامی باقی مانده ای که یافتند تنها
بسیار به قدرت متقابل و مخالف عمل نموده و نتوانست
مسئله حاکمیت را حل کرده نظام شورائی را برپا
کند.

تجارب شورائی بعد از دوران فاشیسم تنها
در همه اروپای غربی نیست. در اروپای شرقی
"سویالیستی" نیز طبقه کارگر، در عین حال که امکان
فرستی برای بیان مطالبات خود یافت، ناگزیر
به اشکال شورائی روی آورد. در عین حال سال ۵۶
آلمان شرقی سال ۵۷، چکسلواکی ۶۸ و... همه جا
طبقه کارگر علی رغم دست اندازیهایی و مخالفتهای عوامل
بورژوازی، را با "به ایجاد کمیته ها و ارگانهای
شورائی مستقل خود دست زد و در مقابل دولت های
بورژوازیست که می حاکم استاده در تمام این موارد
نیروهای نظامی دول "اردوگاه" و در این آنیها
نیروی به قدرت توپ و تانک جنبه جدی کارگری مستقل
را سرکوب کردند. و اکنون در لهستان با ادا
شکوفان برپا شده و همان روند رو به رویم. جنبش
مستقل کارگری (مپسنگ) لهستان بیشتر با همه
مناسبات شورائی نشان داده است. جنبشها کارگران
سیار زده ای دموکراتیک علیه استبداد دولت تک حزبی
کنش داده است. دولتی که دیگر نفوذ و قدرت اجرایی
خود را علیه زحمتکاران از دست داده است و عملاً در
مقابل طبقه کارگر (و سایر زحمتکاران لهستان)
نا توان و مبهوت باقی مانده و چه با به همسان بروش
سختی متوصل بشود و برای سرکوب شوراهای مراسمی
کارگران از ارتش شوروی و هم بهمانان کمک بگیرد.
تجربه انقلاب ایران و پیدایش نهفت شورائی
در محله ها و محل کار در سال ۵۹ نیز در شرایط پیش
آمد که ارگان سرکوب و اجرایی دولتهای ناتوان آن
سال، عملاً از کار افتادند و قادر به مقابله با
اصولایی میلیونی مردم نبودند (با بقا "قرار بود که
مقابله نکنند")

کلیه این تجارب جهانی مرید این درس می باشد
که شوراهای اداری دوران اروپائی و از کار افتادن
ارگان سرکوب دولت مستبد و یا به دنبال سقوط کامل
این رژیم ها پدیدار شده و یا در شرایط وجود دموکراسی
سیاسی توسعه یافته اند.

اندیشه اساسی مارکس

تقریباً "کلیه اندیشه ها در بزرگ جنبش

سویالیستی جهان سدا صحت وجود شرایط و اوضاع
سیاسی دموکراتیک واقف بوده و برپا ره کسب و توسعه
و تعمیق آزادیهای دموکراتیک مکرراً تا کیسینس
ورزیده اند. مارکس و انگلس بخش عظیمی از عصر
انقلابی خود را در جنبش های دموکراتیک اروپا
گذرانده و پیوسته بر ضرورت جمهوری دموکراتیک به
مثابه پیش شرط تعالی سویالیستی و رسیدن طبقه
کارگر به حاکمیت سیاسی توجه داده اند. لنینین در
آستانه انقلاب اکتبر مطلب مهمی از انگلس را در فصل
چهارم کتاب دولت و انقلاب خود می آورد: "چیزی که
شاید هیچگونه شکي در آن نباشد اینست که حزب ما و
طبقه کارگر زمانی می تواند حکومت را در دست گیرد که
پیش از آن یک شکل سیاسی چون جمهوری دموکراتیک
وجود داشته باشد". ولنین خود از مطلب فوق چنین
استنتاج می نماید: "در اینجا انگلس موضوع تمام
آن اندیشه های مارکس را تکرار می کند که در کلیه آثار مارکس
به روشنی قابل دریافت است و آن اینکه جمهوری
دموکراتیک نزدیک ترین گام به سوی دیکتاتوری
پرولتاریا می باشد".

دورانی واقعی

این جمهوری دموکراتیک که در ایران پدیدار شده
بزرگترین منفکترین کلانیک مارکسیسم محلی حاکمی
از اهمیت وجود و استقرار دموکراسی سیاسی و جمهوری
دموکراتیک می باشد. برای جامعه ای چون ایران که
پرولتاریا و سایر زحمتکاران به سبب فقدان تجربه ای
کافی از دموکراسی سیاسی عملاً قادر به سازمان
یابی مستقل تلقی نشده و برعکس در معرض تخریب و
تلاشی سیاسی و حتی اجتماعی قرار گرفته اند. ضرورت
دست یابی به دموکراسی سیاسی از بدیهیات است و ولی
بخش مهمی از سازمانهای مدل ایران، ضدیت برحق
خود را علیه استمرار بورژوازی به عناوین و موضوع
گیری علیه دموکراسی سیاسی تبدیل کرده اند و هر
گونه روندی را که هدفش استقرار مناسبات
دموکراتیک باشد به اتهام "بورژوازی بودن" رد و
طرد می کنند. این سازمانها متوجه نیستند که اگر پیش
و نظریه آنها واقعا "مهدوف به ایجاد توسعه نهفت
شورائی - و یا بهتر بگوییم: استقرار نظام شورائی و
حاکمیت طبقه کارگر باشد، بخریق اولی باید مبلغ
و مروج پیگیر مبارزه دموکراتیک و استقرار جمهوری
دموکراتیک باشند. بنا بر این هیاهوی نابهنگام
کنونی "پیکاریون" در مورد شورائی، جمهوری
دموکراتیک نه، دوگانه بیانی و تفکیکی ساختگی است.
اگر شوراهای مشابه نهادی دموکراتیک و خارج از محدوده

از "میثاق" منبر مدر تا "برنامه" رجوی

قبل از پرداختن به این مقایسه، ضروری می‌دانیم نکته‌ای را که شایان توجه است عنوان کنیم. قدرت مسیح یک برنامه، علاوه بر محتوای دموکراتیک و متمدنی، در چگونگی طرح و تبلیغ آن است. یک برنامه متمدنی و دموکراتیک، چنانچه بخواهد، حمایت‌توده‌های وسیع مردم را جلب کند، باید به گوش‌آنیارسان شده‌شود، یعنی انتشار وسیع پیدا کند به دفاتر از زوایا و جنبه‌های مختلف مورد تلمیذ قرار گیرد و پسندند آن تشریح شود. در غیر این صورت برنامه نمی‌تواند نقش خود را در جلب حمایت و پشتیبانی اقشار وسیع مردم ایفا کند. این نکته است که تاکنون مورد توجه کافی "شورای ملی بقا و منست" و "سازمان مجاهدین خلق" قرار نگرفت و کوششی متعصب با اهمیت آن صورت نپذیرفته است. "شورای ملی بقا و منست" برای تبلیغ مواضع و نقطه‌نظرهای خویش از جمله باید دارای ارگانی رسمی باشد، که هم بسیج‌کننده و تشکل‌دهنده و هم آزمونی برای دموکراسی باشد.

پس از این مقدمه کوتاه و ضروری به اصل مطلب بپردازیم. "برنامه" در موارد زیر بطور مشخص ضعف‌های "میثاق" را بر طرف ساخت است.

۱- دعوت به نهضت موسسان:

در این مورد در برنامه چنین آمده است:

"پس از خلع بدو سلب حاکمیت از رژیم فئودالیستی خمینی، که حیاتی‌ترین حق مشروع مردم ایران یعنی "حق حاکمیت مردم" را غصب نموده، دولت جمهوری دموکراتیک اسلامی، "مجلس موسسان" منتخب مردم را از طریق انتخابات آزاد (با هرگونه نظارت و تضمین لازم) برای تعیین نظام قانونی جدید و تدوین قانون اساسی آن، دعوت به‌کار می‌کند."

مسکوت گذاردن دعوت به مجلس موسسان در "میثاق" بنی‌صدر یکی از ضعف‌های اساسی آن بود. زیرا اولاً با تعیین یک نظام حکومتی از قبل و بدون مراجعه به آراء مردم، "حق حاکمیت مردم" در همین نظام مورد نظرشان نادیده گرفته شده بود. تناقض آنجا بود که "میثاق" حق حاکمیت مردم را غیر قابل تجاوز و خدشه اعلام داشته بود و نیز نقض عید خمینی را در مورد مجلس موسسان مورد انتقاد قرار داده می‌بود. ثانیاً، مسکوت گذاردن این مطالبه بدین نحو نیز قابل تفسیر بود که قانون اساسی مجلس خبرگان خمینی بدستیت شناخته شده باقی می‌ماند.

ضرورت جمهوری

پارلمان، ارگانی نبوده‌ای و بیاینگرسان ما ترا بسی و دخالت انقلابی، زحمتکشان، به منظور حفظ و گسترش آزادیهای سیاسی و تحکیم حقوق دموکراتیک محسوب می‌شود، این شورانی‌دی امروز می‌بونی و قدرتی نبوده‌ای است و از ارکان مهم و ضروری جمهوری و شرايط دموکراتیک مظلوم ما می‌باشد. طرح جمهوری دموکراتیک و ولایت موقت رجوی (شورای ملی بقا و منست) این شوراها را پذیرفته، خواهان گسترش و شکوفایی آنها می‌باشد. اما اگر مقصود آنها، نظام شورائی است بعنايه "حاکمیت طبقه کارگر دهقان"، که آشکارا شرایط کنونی ایران هیچگونه توان و امکان تحقق آنترناتو مزبور را نشان نمی‌دهد. با گبری شوراهای حکومتی مستلزم وجود جمهوری دموکراتیک و سپس بوجود آمدن شوراها، رشد و تاملی فرهنگ همه جا نیست آنها، آمده‌شدن و ورزیدگی اجتماعی آنها و.....

خلاصه بی‌موردن راهی دراز در یک محیط دموکراتیک می‌باشد. محیطی که امکانات لازم برای انجام مبارزات طبقه‌ای همه‌جانبه‌ای را به منظور پیدایش طبقه کارگری بال‌فعل، و "برای خود" (مارکس) در بر داشته باشد. در هر حال طرفداران واقعی شوراها نمی‌توانند در شرایط سلطه فاشیسم مذهبی و فسادان شوراها، سخن از حاکمیت شوراها یا کارشود دهقانی بگویند.

و سالت چپ ایران این نیست که عدم امکانات بیرونی و زیاده‌مندیان ایران را به برنامه منبیه و تبدیل به آنها تحویل دهد. چپ واقعی باید در ادیکال ترین راه حل ممکن را تبلیغ کند تا در پرتو شکست ارکان سرکوب رژیم، کنونی، شرایط لازم برای پیدایش و گسترش شوراهای زحمتکشان فراهم گردد. بنا بر این دوراهی واقعی که اکنون جامعه ما در مقابل آن قرار گرفته است اینست: با سقوط بیش از پیش به دورانی جدید از استبداد دودیکتاتوری وجه منست توتالیتاریسم استالینی (زیرلای اسلام) و پس از آن گون کردن رژیم ولایت فقیه و گذار به دورانی دموکراتیک که شوراها از ارکان قدرت تبسودهای آن می‌باشند.

۵- آن‌ها ن‌ع‌س : البسر

"برنامه" با تشریح این مطلب، هم‌درباره‌القاء قانون اساسی خمینی مشخصاً "انتخاب موضوع کرده است و هم "حق حاکمیت مردم" را در انتخاب نظام آینده کشور از طریق مراجعه به آراء عمومی محترم شمرده است و در

از "میثاق" بنی‌مدرتا ۱۹۵۵

ملیت‌های مختلف برپایه مردم کردستان داده است.

این مورد دچار تناقضی که "میثاق" گرفتارش بسود نیست.

هر چند در مورد انتقاد مجلس موسسان - آنطور که معمول است، از همگانی، مستقیم و مخفی بودن رای "برنامه" صحبتی نشده است لیکن از تمام میثاق "برنامه" و از عبارات "از طریق انتخابات آزاد" چنین برمی آید که انتخابات مجلس موسسان آتی در همگانی، مستقیم و برای مخفی انجام خواهد پذیرفت نکته دیگری که در دعوت به مجلس موسسان مستتر است، لیکن به سبب ابهاماتی که در "میثاق" بود، در فصل اول "برنامه" به صراحت و حتی به تأکید آمده است، موقتی بودن "کلیه مقامات، مسئولیت‌ها و نهادهای دوران انتقال"، یعنی تا قبل از تدوین و تصویب قانون اساسی مجلس موسسان، می‌باشد، بدین ترتیب نه تنها مقامات از جمله ریاست جمهوری و مسئولیت تشکیل دولت موقتی است بلکه کلیه نهادهای از جمله خود دولت "جمهوری دموکراتیک اسلامی" نیز صرفاً "موقتی" خواهد بود. بنا بر این اساس انتخاب دولتی که پس از دوره انتقالی سه‌گانه خواهد آمد، از نقطه نظر نام، ترکیب، مسئولیت‌ها و برنامه، بر طبق قانون اساسی میراث‌بندگسان منتخب مردم، صورت خواهد پذیرفت.

۲- حقوق ملیت‌ها:

برغم آنکه تاریخ معاصر و نیز مبارزات ملیت‌ها از آنست که قیام تاکنون برپایه در کردستان، بیرونی نشان‌دهنده خواست عادلانه آنان برای تامین حقوق ملی خویش بود - خواستی که خود با زبان مستقیم دوگانه است که به عنوان یک ملیت برآنان وارد می‌آمده است "میثاق" به در اطلاق نام وجه در فرمول بندی خواست ملیت‌ها یعنی خودمختاری، نه تنها از صراحت برخوردار نبوده بلکه با یکا بردن واژه‌های ناروا و جملات پراهم، جای تفسیرهای مختلف را در این مورد بازگذاشته بود. "برنامه" با به رسمیت شناختن،

"خودمختاری داخلی به مفهوم رفیع‌تر مستقیم و غیر از همه شاخه‌ها و تنوعات ملی و نظامی و تا میسر جمیع حقوق و آزادیهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برای آنها در چهارچوب وحدت، حاکمیت و یکپارچگی تجزیه‌ناپذیر کل کشور" (فصل سوم - بنده)

به روشنی و با صراحت با مخفی درخور به خواست عادلانه

۳- حقوق زنان:

نکته دیگری که ضعف "میثاق" محسوب می‌شود در "برنامه" جبران شده است، مسئله تساوی حقوق زن و مرد در قیالی قانون بود. "میثاق" در این مورد نیز، از صراحت برخوردار نبوده و موضوع آنکه شخصاً "تساوی حقوق زن و مرد را مطرح سازد، با جملاتی روشن و قابل تفسیر از ارزشهای والای زن در اسلام صحت داشته بود، این نکته از آن جهت اهمیت دارد که با روی کار آمدن رژیم خمینی، زنان ما بیش از پیش مورد استثمار و سرکوب قرار گرفتند و ابتدایین حقوق اجتماعی آنها نسبی حتی فردی آنها لگدکوب رژیم خمینی و بنیاد هسای ارتجاعی آن شده است. "برنامه" در این مورد بسیار صراحت از "حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مساوی" زنان و مردان صحت می‌کشد.

بدین ترتیب در این سه نکته که اولی مربوط به حق حاکمیت تمام مردم، دومی به حقوق ملیت‌ها و سومی به حقوق و سبب آزادی مردم و سومی مربوط به حقوق زنان یعنی نیکی از جمعیت ایران بود، که به رسمیت شناخته شده است.

علاوه بر این نکات، "برنامه" در مجموع خود از صراحت و روشنی بیشتری نسبت به "میثاق" برخوردار است، فرمول‌بندی نکات برنامه‌های آن، کمتر چالشی برای تفسیرهای مختلف می‌گذارد.

برنامه در مجموع بر بنیان‌های فکری سالمی بنا شده، مترقی و دموکراتیک است، به تریح و تأکید بر حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم - که از محورهای اساسی "برنامه" است - با وسعت نظر و توسط خوانی روشن صورت پذیرفته است. در عین حال "برنامه" از متانت و واقع‌گرایی برخوردار است و از عصبانیت برداری و انقلابی‌نمایی که دلب‌احتراز جسته است.

در حالی که محتوای "برنامه" سمت‌گیری مشخصی نسبت به منافع کارگران، دهقانان و بطور کلیسی زحمتکشان جامعه دارد و حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنان را در چهارچوب یک برنامه دموکراتیک بطور ویژه مدنظر دارد، در عین حال با توجه به واقعیات جامعه، "مالکیت عمومی" و سرمایه‌گذاری فردی را در راستای توسعه اقتصادی مستقل می‌پذیرد و در این مورد دچار چپ‌نمایی رایج نمی‌شود.

برنامه از مفهوم "استقلال" درکی مترقی ارائه می‌دهد، آنچه بیشتر مورد توجه "برنامه" است، زمینه سازی واقعی و عملی استقلال از نقطه نظر اقتصادی

از "میشاق" بنی صدر را می‌بینیم

سیاسی و اجتماعی و چگونگی دستیابی به آنست ضمن آنکه "برنامه" اقدامات مشخصی را در مورد قطع روابط امپریالیستی طرح می‌کند. برای این زمینه سازی، "برنامه"، از لحاظ اقتصادی به احیای صنایع ملی، خروج از مدار تنگبانی اقتصادی و اولویت در امر کشاورزی توجه دارد. از نقطه نظر سیاست داخلی، تحقق وحدت ملی که تنها تکیه گاه سیاسی قابل اعتماد ملتین در برابر استیلای خارجی است و نیز ضرورت مبارزه سازندگی و تولیدی را مدنظر دارد. استقلال در وجه سیاست خارجی، در عدم تبعید و کشاوردگیری از پیمانی سیاسی و نظامی و عدم ورود به پلوسوک پسندینای جهانی و حمایت از جنبش های آزادی بخش با زتاب می‌یابد. از نقطه نظر اجتماعی رابطه تنگاتنگ میان استقلال و آزادی مورد تاکید قرار می‌گیرد، زیرا که استقلال واقعی تنها توسط مردمی آزاد قابل حصول و دوام است.

بدین ترتیب برنامه از دیدی همگون و منجمم درباره استقلال و امپریالیسم برخورد را است و نشد دچار شمار پردازی می‌شود و نه از امپریالیسم درکسی اخلاقی ارائه می‌دهد. برنامه همچنین آن دیدگاه ارتجاعی که فدیت با امپریالیسم را معادل مخالفت و ضدیت با هرگونه تمدن می‌داند، مردود می‌سازد، تمدن، که علم، تکنولوژی، فرهنگ و هنر و آفرینش های آنست هم محصول کل جامعه بشری و هم نیاز تمامی بشریت است. از این رو "برنامه" انزواطلبی برخاسته از دیدگاه ارتجاعی درباره استقلال را به حال جامعه زیان بخش می‌داند و در عین حال کسیه در ایجاد مناسبات با دولت های دیگر اصل اعمال بی‌چون و چرای حق حاکمیت همه جانبه را مدنظر دارد.

درباره شوراها، "برنامه" بدستی متذکیر می‌شود که "نظام شورایی متکاملترین شکل اداره کشور... است". لیکن در این مورد نیز دچار خیال پردازی نمی‌شود و به طرح شمارهای بدون پشتوانه نمی‌پردازد، بلکه ایجاد شوراها را تدریجی می‌داند و بر حسب مورد از شوراهای تصمیم گیری و شورشی نسام می‌برد، بدون آنکه در مورد جزئیات اجرایی آن به خیال بانی دست بزند. (در این مورد، رجوع کنید به مقاله "درباره شوراها" پیام آزادی شماره ۵)

همچنین درباره اقدامات رفاهی و آموزشی، "برنامه" وسیع ترین نیازها و خواست های رفاهی و آموزشی جامعه، بویژه زعمتکشان را طرح می‌کند که البته تنها در صورت تشبیهت جامعه و اجرای اساسی

ترین خطوط برنامه، به تدریج قابل دسترسی است. درباره ارتش نیز، "برنامه" بجای چپ نمایی و طرح شعارهای توخالی، بدون پشتوانه و غیر واقع بینانه، مسئله را از زاویه دموکراتیزه کردن ارتش و مناسبات درونی و نقش آن قابل حل می‌داند.

برخورد رسمی و مفصل به "برنامه" رابطه زمانسی دیگر (پس از بحث جمعی در "شورای متحد چپ...") مرور می‌کنیم. لیکن اکنون که نقاط قوت آنرا نسبت به "میشاق" برشمردیم، تذکر چند نکته استنادی را خالی از قاعده نمی‌دانیم.

۱- "برنامه" از نقطه نظر شکل ارائه دارای نواقصی است. نکات و موازیک برنامه، در عین روشنی و پایداری از اختصار برخوردار باشد، برنامه و توضیح برنامه به دو مطلب جدا گانه است و بیشتر آنست که با هم مخلط شود. اختلاط این دو مطلب در "برنامه" و وجسود پاره‌ای، تکرارها و ناهماهنگی در شکل ارائه مطلب، حاکی از آنست که تنظیم آن با عجله صورت گرفته است. البته این نکته است که نسبت به محتسورای دموکراتیک و مترقی برنامه کاملاً فرعی است و از اهمیت چندانی برخوردار نمی‌باشد.

۲- از نقطه نظر محتوا، آنچه بیشتر جلب توجه می‌کنند پیروی از مدل اقتصادی و حکومتی متمرکز است. هر چند در "برنامه" مشخصاً سیاست ها و اقدامات سیاسی عنوان شده اند که در نفس خود عدم تمرکز قدرت در دست عده ای خاص را مدنظر دارد (تظیر خود مختاری، ملیت ها، استقلال دانشگاهها و موسسات آموزشی، از دولت، و نیز وجود شوراهای... و حتی "جیدن میوه های انقلاب از جانب یک گروه با قشر طبقه" و به عبارت دیگر سرانجام رگری را مردود شمرده است، معیناً مدل متمرکز (اقتصاد سیاست) بیش از حد ضرور و نه تلفیق صحیح میان تمرکز و عدم تمرکز، در اینجا و آنجا "برنامه" رد پاهای خود را حفظ کرده است. در زیر به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

الف- در "برنامه"، از اختیارات مناطق مختلف ایران، اعم از مناطق خود مختار یا غیر آن، در امر برنامه ریزی اقتصادی و اجرای آن سخنی نرفته است. حال آنکه هم به دلیل ناموزونی رشد مناطق مختلف ایران و استعداد های متفاوت و هم به منظور شرکت وسیع ترو مستقیم تر مردم، ضرورست در مورد آن رشته از تولیداتی که نیازمند تمرکز نیست، به مناطقی و اپالات مختلف اختیارات لازم برای برنامه ریزیهای اقتصادی و اجرای آنها اعطاء شود.

ب- در "برنامه"، تنها از تمایز های دهقانسی صحبت شده است. همین جا افاده کنیم که محسوسات

از "میثاق" بنی‌هدرتا ۱۳۳۵

"مشروط به توافق اختیاری دهقانان" حاکی از آنست که تنظیم‌کنندگان برنامه بدناجه‌ایک‌ناتی از کلت‌تبیوزاسیون‌های اجباری است و ترف‌دارند). لیکن "برنامه" از دیگر تناوئی‌های بی‌نی‌های تولید و توزیع فکری به میان نیارونده‌است. تشویق تناوئی‌های تولید و بخصوص تناوئی‌های توزیع که به سرعت قابل گسترش است، می‌تواند موجب تشبیهت با زار و یوزخ‌ها شود و اهرمی اقتصادی و اجتماعی برای مبارزه با احتکار و غلبیات موناگران‌خواه‌دیده‌شود، بدون آنکه دولت مجبور باشد از طریق اعمال تهریزر اقتصادی که موجب تزلزل و عدم‌ثبات در تولید و توزیع می‌شود، با این پدیده‌ها مبارزه کند.

چه نمونه دیگر در همین باره، سند مربوط به "نظی کردن تجارت خارجی" است. بد نظر می‌رسد این سند مفسرین یک بررسی منحص‌باشد بلکه بی‌نی از آن نتیجه پیروی از مدل اقتصادی دولتی می‌گزاست.

انحصار کامل تجارت خارجی (مادرات و واردات) درست‌دولت، یعنی تبدیل نمودن دولت به تشبیهت مادرکننده و وارکننده کلیه کالاها، علاوه بر مشکلاتی که برای دولت و جامعه فراهم خواهد آورد، علاوه بر توسعه بوروکراسی و نیز ارتقاء از نقطه نظر کامل اقتصادی و صنعتی نیز به موناغانه‌نی‌ها و ادوا مکه گشونی آمادگی آنرا ندارد.

البته انحصار واردات پاره‌ای از کالاهای بویژه کالاهای مورد نیاز غیرمدرست دولت دیوگراتیک امری ضروری می‌باشد و مکه‌است زیرا است سوداگران را از مابعتاج عمومی مردم کوتاه می‌کند. لیکن تری این مطلب به کل واردات بویژه واردات کالاهای صنعتی صحیح نیست و علاوه با دیگر بنده‌های "برنامه" هماهنگی ندارد. مکه‌است دولت در مجبور دولیات، علاوه بر انحصار پاره‌ای کالاهای موناغانه‌نی‌ها باشد که از طریق مشورات گمرکی و بازگانی (مثلاً "منوعیت ورود کالاهای لوکس و غیر ضروری" یا بستن مانیات‌های سنگین بر روی آنها و لیکن ایجاد تسهیلات برای ورود تکنولوژی و صنایع مورد نیاز کشور) و نیز از طریق سیاست‌های ارشادی و اعتباری، سرمایه‌های خصوصی موجود را از بخش‌های غیر بارآور و سوداگران به بخش تولیدی سوق دهد. در این مورد مثلاً دولت نباید برای بخش خصوصی خود را "انجام به وارند کردن فلان ماشین یا کارخانه معین، بر قیمت تمام‌مصرف کننده آن، نماید، امری که مکنه از ایجاد مکه رشت برای سرمایه‌گذاری در مکه، موجب زد و بند

ها و رونق ارتقاء در دستگاه دولتی می‌شود، بلکه باید در جارجوب برنامه اقتصادی و نیازهای جامعه دست سرمایه‌داران خصوصی را در وارند کردن ماشین آلات مورد نیاز خود بازگذاشت و حتی با ایجاد مراکز اطلاعاتی به آنها در این امر کمک کرد.

در مورد مادات نیز وضع بهین منوال است. قطع نظر از کالاهای مکه منحصراً در دست و در اختیار دولت است، باید دست تولیدکنندگان را در صادر کردن تولیدات خود بازگذاشت و بواسطه‌های تشویقی به صنوع مادات و ماشین‌های صنایع ارزی کمک کرد.

به نکته دیگر قابل ذکر آنکه برای یک دولت دیوگراتیک، اعتقادات و عقاید و از جمله مذهب باید امر خصوصی افراد و کلیه شهروندان جامعه تلقی شود. زیرا اگر تمام مردم، قطع نظر از اعتقادات مذهبی با ایدئولوژیکشان در برابر قانون مساوی استند و همه از حقوق یکسان برخوردارند، یک مذهب خاص، نباید از حق و ویژه‌ای که مابین مذهب خاصی در شکل نظام و نام حکومت دارد برخوردار شود. البته شخصی است که سازمان مجاهدین مدعیان اطمینان بنیانگذار شورای ملی می‌توانست، تخریب خود را در مبارزه مکتب املاسی جبهه‌ری‌بندیه‌ایک‌ناتی همان اندازه هم شخصی است که دیگران نیز در این مورد نظر خود را ابراز کنند.

با توجه به تکیه‌های مکه‌شمرده‌شد، "برنامه" تنها آنجا که به عنوان یک تصدیق مطرح است مساوی اساسی تری حواست و نیازهای دیوگراتیک و مترقی مردم ایران است، بهیترین انتقاداتی که به منظور تصحیح و تکامل "شورای ملی" و مکه و تخریب آن، از جانب نیروهای مترقی، متعهد و مسئول به "میثاق" وارد آمده‌بود، در "برنامه" مورد توجه قرار گرفته است. (در ماره انتقاداتی "شورای متحدین"..... به "میثاق" رجوع‌کننده ضمیمه‌ای تالیف‌شده است به "شورای ملی" و مکه)

از "میثاق" بنی‌هدرتا "برنامه" رجوی "شورای ملی" مقاومت "گام بزرگ و مثبتی به جلو برداشته‌است و این امر نشان‌دهنده‌ایک‌ناتی و بویایی درونی و قابلیت تکامل آنست. ما به هم خودشن‌شایدش به این تحول مثبت، از نیروهای سیاسی متعهد و مونس‌کنیم که درباره "برنامه" موضع‌گیری و اظهار نظر کنند.



شكاف درمیترون قیصریت

رقیبان بنا برپس گرفته و حملاتی آنان را تصفیه و بیجا
و ادا و به قرا و کرده و یا در زمانها به پیش کشیدند ،
آنکس چون بر سر تقسیم قدرت در قبال بکدیگر دش آراشی
میکنند آنها هم قدرت گرایش ما هستی خویشی روی
نموده تا چي است و از اینرو نه قدرتمندان فیضیه پسند و
انجمن های مذهبی و نه قدرتمداران دولتی هیچیک
حاضر نیستند برای همیشه به عنوان یک شریک در صورت
بیا تی هما شوند . پس از حذف بعضی صدور "لیبرالها" و آیات
عظام قدیم حال به حذف متعبدین خود پیدا شده اند .
اما این مصافح ، مصافح ما برای است . اگر انجمن
فدیهها ثبت و برخی از قدرتمندان حوزه های علمیه و ...
پیدا ده نظام متوده ها را به خدمت می گیرند ، طرف مقابل
از سازمانهای منجم ، از بخشهای از گاهای حزب جمهوری
اسلامی و از آنجا که این انقلاب اسلامی ، از نیروی
متعبدین "مردمگرا" و نیروی نظامی سر برآورده و به خود
است . و اگر نه بر دی در این شرایط آفا نشود ، یک حمله
یک کودتای مسلح نیروهای اخیر کافی است که قدرت
را مستلما "قبضه کنند و خ" اسلامی سر ما به داری" را از
"اسلام انقلابی" جدا نماید و هم از نظر که در هیچیک از
با زرگانها و بهریمه ها اتفاق افتاد .

شرایط عمومی میهن ما، شرایط عمومی کشور و کودتا زده است که خودکودتا زده ای که کما کما در مرور کودتا، جنگ داخلی و شورش عمومی قرار دارد، بخران اقتصادی توان مردم را ستانده است. اوضاع سیاسی ناپایمان باقی مانده و نقطه بوسیله کودتا دینده ها و نیروهای مسلح و با اعداها و دستگیرها و سرکوبهای روزانه کنترل می شود. ادارات حالت نیمه تعطیل دارند، کارخانه ها یکی پس از دیگری در خطر تعطیل قرار می گیرند و هر روز بدخل بی کاران افزوده می شود. کورین بازی و صادره کالاهای نتوانست حتی برای یک هفته از صدور مازاد و قیمت کالاهای جلوگیری کند. قدرت حاکمه در امر مالی روزمره خود در مازادها است و نهادهای رسمی باز رجوع به بازاربان و به کشاورزان و بنا "صادره های" اموال مردم از هر کشور و قمار و شبه یک کلام با باج و تلک می خوراند چرخ را مانده مالیه کشور را به حرکت در آورند. شاید این اولین بار در تاریخ عمر جدید باشد که کشوری راه "اقتصادی" باج و تلک را کشف کرده و برای نجات خود بد آن رو آورده است، باج و تلک رسمی و قانونی، اقتصاد است. کودتا زده بندی. این عوامل حتی یک لحظه کودتا میمان

و متحدان خارجی‌شان را راحت نمی‌گذارد. هر بار که قدرت را بیک دست می‌کنند، باز در دستون و آند دست در دست شکافی جدید پدید می‌آید و در نتیجه کودتاچیان از یک کودتا به کودتای دیگر پناه می‌برند. روش نیاسیسی کودتای خزنده هم‌راهِ تنزل و فارت بار روش اقتصاددی باج و تلکه سازگاری دارد. هر دوی این روشها اگر نشانه نتوانی است اما بیان واقعیت طبقا تی رژیم حاکم نیز هستند. هر روز که می‌گذرد آن سیاست و این اقتصاد آثا روشی را بیشتر هویدا می‌کنند و جاسف را به سوی ورشکستگی مطلق اقتصاددی و زحمتکشان را به سوی طرف فقر مطلق سوق می‌دهد. جز عشتی و ابسته به سیمه رژیم، همتان به سوری فقر مشترک گامبر می‌دارند، ما شین "منتصف" سازی رژیم شبانه روز در کار است و تنیها ما شین است که در برابر میهن ما ایستاده است بی‌وقفه به تولید مشغول است.

در میان این میدان پرولوله و وحشت ، در مرکز
استیصال عمومی و ورشکستگی اقتصادی ، جنگ میسای
بلوکیای جدید قدرت آغاز شده است . جناح تشنگی دار
برای خود رسالت نجات قائل است و می رود که شرحه
بیشتر با طرفداران " راه رشد غیر سرمایه داری " نزدیک
تر شده و با کودتای بی نظانی علیه حریفان راست گوی
گردد و از مواضع " راه رشد " تریز گزاری و کمک شعوری
و " بلوک شرق " برخوردار شود ، غافل از اینکه در شرایط
کودتا " هرگز هیچ کودتایی آخرین کودتای نخواهد بود .
امپریالیسم جهانی بزخو کرده و منتشر است و فلسفوز
سگهان ما شعله های بسیاری در آستین دارد و میدان
را کاملاً به حریفان گذاشته است . اما ماهمه این
خطر ها ستون ترک برداشته قدرت فروخواهد ریفت .
سرمکوب و گشتار و درونی قدرت خاکمه آغاز خواهد شد و
موازی با گشتارها زمین و نیروهای انقلابی سفاکین
در جامعه اسلام خواهند شد . اینکه در هفته های آینده
نیروهای نظامی و شبه نظامی قدرت خاکمه آخر پسین
یورش را به مواضع مرید آغاز کنند یا نه ، صریحاً معلوم
نمیست ، اما این اصل که به زودی تصویر
حسابها و صفحه های خونین درون هیئت حاکم آغاز
خواهند شد انکار ناپذیری است . اما اسرائیل اساساً اینست
که در میدان گردنکشی و مصاف نیروهای درون قدرت
حاکمه و پشتیبانان داخلی و خارجی ، نیروهای
انقلابی و آزادیخواهان سراسری شده مردم چه خواهد
کرد ؟ سرخودت نیازی در برابر دربار متبه ما به این پسین
مبارزه ، به مبارزه انقلابی بستگی دارد .

برای سرنگون کردن ارتجاع فاشیستی به «شیرای ملی مقاومت» پیوندیم